

## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی بی به هزار سال تاریخ مبارزه فرهنگی (۴۶)

اسماعیل وفا یغمایی

### اندکی در باره شخصیت شاه عباس و دوران او

در دوران شاه عباس - برای اولین بار پس از اسلامی شدن ایران -، ایران به معنای واقعی کلمه در تمامیت خود تحت لوای یک دیکتاتوری قدرتمند و متمرکز و مستقل در آمد و از جهات مختلف در صحنه آن روزگار به عنوان یک کشور قوی، مستقل و ثروتمند شناخته شد. تا قبل از دوران شاه عباس قدرت سران قزلباش آنچنان بود که در حقیقت در سلطنت سهیم بودند. شاه عباس با هوشیاری تمام ویا طرح و اجرای نقشه های مختلف قدرت قزلباشان را تضعیف کرد و خود مهار قدرت را در تمام زمینه ها به دست گرفت.

شاه عباس در زندگی داخلی خود ترکیبی شگفت و متناقض از خصائص گوناگون را به نمایش میگذارد. شیگردی های او در جامه درویشان، بذل و بخششهای او، سر زدن به قهوه خانه ها، آمیزش او با مردم کوچک و بازار، حشر و نشرش با مردم در جشن ها، سر زدن به کلیساها و شرکت در مراسم مذهبی ارامنه، مجالست با بازرگانان ارمنی و یاده گساری های شبانه اش در مجالس بزم و سرور ثروتمندان غیر مسلمان، سفر های ناگهانی اش برای شناخت عملکرد حاکمان شهرها، تظاهرات قوی مذهبی و پیاده به زیارت رفتن هایش به او سیمائی درویشانه و صوفیانه بخشیده و باعث خلق افسانه های فراوان در باره او شده است.

به گزارش دکتر نیر سینا در مجموعه « سرگذشتی از ترانه و سرود» شاه عباس علیرغم تضیقاتی که با آغاز سلطنت صفوی علیه شاعران اعمال شد، اهل شعر بود و با شاعران حشر و نشر داشت. قهوه خانه عرب از قهوه خانه های معروف اصفهان مکان بحث و فحس او با شاعران بود. در این قهوه خانه شاه عباس به کشیدن قلیان، بازی شطرنج و تخته نرد، گوش کردن به ساز و آواز و نقالی های نقالان و گاه تصحیح شعرهای شاعران میپرداخت.

میر الهی و حکیم شکوهی از شاعران مورد علاقه او بودند. شاه عباس با

تمام اقتدار خود گاه چنان به برخی از شاعران احترام میگذاشت که شگفت می نماید، از جمله یکبار به احترام حکیم شفائی شاعر نامدار دوران صفوی می خواست از اسب پیاده شود که شفائی مانع شد و شاه دستور داد تمام ملازمان به احترام شاعر از اسب پیاده شوند. یکبار نیز به خاطر یک بیت شعر که توسط حکیم شانی در مدح علی ابن ابیطالب سروده شده بود دستور داد حکیم شانی را در ترازو نهاده و هم وزن او به شاعر طلایی ناب بدهند. به روایت رکن الدین همایون فرخ - نشریه هنر و مردم شماره ۱۵۸ - شاه عباس گاه در بزرگداشت اهل هنر با وجود تمام غرور و قدرت خود از هیچ چیز کوتاهی نمی کرد، از جمله یکبار با تماشای یکی از تابلوهای نقاش نامدار و چیره دست رضا عباسی بر دست او بوسه زد.

شاه عباس خود نیز شعر میسرود، تصنیف میساخت، ساز مینواخت و در مجالس بزم و سرور ساخته های خود را به آواز میخواند.

در دربار او ارکستری متشکل از نوازندگان و خوانندگان و تصنیف سازان زبر دست و نیز رقصندگان فارس و ترک و گرجی و ارمنی وجود داشت که بزیمهای شبانه او را رونق میبخشیدند. در مجالس بزم تصنیف ها و آهنگهای آنها به پارسی و ترکی اجرامی شد.

میر فضل الله فرزند میر مقصود مشهدی خواننده خوش آواز و تنبور نواز چیره دست، شاه مراد خوانساری تصنیف ساز ونوازنده توانا، مذاقی نائینی نوازنده چیره دست، خواننده جوان گنجی، بابا شمس تیشی شیرازی نوازنده ای که پیش از آمدن به دربار در کوچه ها ساز میزد و آواز میخواند، ملا بیخودی گنابادی، عبدالرزاق خوشنویس، محمد خرسندی، فتحی اصفهانی، مولانا حیدر، ملا مومن کاشی مشهور به یکه سوار و حسن بیگ ترکمان که از شاهنامه خوانان خیره بودند، امیر قاضی احمد نوازنده چیره دست کمانچه، خوانندگان نامدار حافظ جامی، حافظ نامی و افندی، رامشگر توانا موسوم به فلفل خانم و رقاصه محبوب و زیبای شاه غزال ارمنی از هنرمندان شبهای بزم و سرور شاه بودند. در میان این هنرمندان میر فضل الله به جز از خوانندگی و نوازندگی به سر پرستی ویژه غلامان شاهی نیز منصوب شد.

این درویش شیکگرد و شاعر مسلک در شبهای عیش و نوش و چرخش

جامها و رقص ماهروییانی که از سرزمینهای مختلف دست چین شده - و گاه روده شده - به حرمسرای او کشانده شده بودند، و نیز در فضای غلغله سازها، شهریار خوشباشی و لذت طلبی و کامجویی بود. او در عین حال که لقب مرشد اعظم، قطب والا و میر و سالار صوفیان را یدک میکشید و دمساز با فقیهان و عالمان نامدار شیعه و کنیشیان و بزرگان مسیحی بود، مقام و موقعیت خود را فراتر از مرزهای تعیین شده توسط مذاهب میدانست و در دنیای خاص خود اخلاقیات مرسوم را به پیشیزی نمیگرفت. او گاه برای تشویق سرداران و یا نزدیکان خود زنان عقدی خود را به آنان می بخشید، چنانکه برای افتخار دادن به یکی از سردارانش - امامقلی خان - یکی از زنان حرم خود را که سه ماهه آبستن بود به او بخشید. نمونه های متعددی از این نوع در سفر نامه ژان بابتیست تاورنیه جهانگرد هلندی که از ناظران دوران شاه عباس بوده دیده میشود.

در دوران او روسپی خانه های پایتخت بخصوص از زنان گرجی و ارمنی که از سرزمینهای خود به اصفهان منتقل شده بودند پر رونق بود. شاردن که از ناظران روزگار شاه عباس بوده است - و از او سفرنامه ای نه جلدی به یادگار مانده است - در سفر نامه خود اشاره میکند که دوازده هزار نفر زن روسپی در اصفهان تحت حمایت دولت زندگی میکنند و بجز این زنان که در محلات و کاروانسرا های مخصوص زندگی میکنند شمار قابل توجهی از روسپیان مخصوص و رقاصه های هندی و هنر پیشگان زن در محله های مختلف مجالس بزم شبانه را گرم میدارند. نمونه هایی که در اسناد مختلف مربوط به دوران صفوی و از جمله « سیاست و اقتصاد عصر صفوی» نوشته دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی ذکر شده است بیشتر ما را با اوضاع دوران صفوی از این زاویه آشنا میکند. در این کتاب از جمله میخوانیم:

«... فواحش را رونق تام و تمام به هم رسیده و در حجرات خانات و محلات به شغل مقرر و معاضدت ابالس که دشمنان جیلی بنی آمدند علانیه اشتغال داشتند... جمعی کثیر گرد آمده هر یک مبلغی خطیر به عنوان ترجمان میرسانیدند، مشعل دار باشی ناظر و حامی اماکن فساد و نوازندگان و شعبده بازان بود و مالیات آنان را دریافت میکرد. خدمتگذاران قهوه خانه ها گرجی و بچه های ده تا شانزده ساله ای بودند که به طرز

شهوت انگیزی لباس به تن میکردند زلفان آنان به مانند دختران بافته شده بود. دختران روسپی خانه ها بیشتر گرجی و سخت زیبا و خوش قدو قامت بودند. محله روسپی ها از سه کوچه و هفت باب کاروانسرای بزرگ به نام کاروانسرای لختی ها بود. طبق دفاتر رسمی مالیات فواحش سالی ده هزار تومان بود که شش هزار تومان آن از اصفهان جمع آوری میشد و این مالیات بین پانزده هزار روسپی اصفهان سر شکن می شد»، در رابطه با زنان، دوران شاه عباس مسامحه بیشتری را به نسبت دوران های قبل تجربه کرد. رفت و آمد زنان در دوران او در کوچه و بازار آزاد شد. در جشنها و چراغانی ها چند شب به طور خاص به زنان اختصاص یافت تا آنها هم بتوانند در این تفریحات شرکت کنند. شاه عباس همچنین دستور داد در هر چهارشنبه گردش در چهار باغ و سی و سه پل به زنان اختصاص یابد تا بتوانند در این نقاط بدون نقاب به گردش بپردازند.

در دنیای سیاست، خشونت و بیرحمی کامل، تنها رویه اودر برخورد با مخالفان و مدعیان بود. در سفر نامه بیان اسمیت اولین سفیر هلند در ایران میخوانیم که شاه عباس روزی به اتفاق دن گارسیداسیلوا فیگوئهرا از خیابانی میگذشت. در خیابان و در گذرگاه شاه و سفیر اسپانیا توده ای از اجساد که دست و پا و سرشان بریده شده بود روی هم تلنبار شده بودند. شاه از سفیر اسپانیا نظرش را در باره این نوع مجازات می پرسد و سفیر اسپانیا آنرا خشن میدانند. شاه میگوید شما به دستور عقل خود قضاوت میکنید ولی فراموش نکنید که شما در مملکت خود بر فرشتگان و من در این مملکت بر شیاطین حکومت میکنم.

سمبل خشونت و بیرحمی شاه عباس را میتوان در کور کردن و قتل چهار پسرش باز دید. صفی میرزا فرزند نخست شاه عباس به دستور شاه توسط یکی از ایدادی او بنام بهبود خان به قتل رسید. اندک زمانی بعد از آن شاه عباس دچار پشیمانی شد و دستور داد بهبود خان شخصا سر فرزند نوجوان خود را در حضور شاه با کارد ببرد.

فرزندان دیگر شاه عباس نیز یا کور شدند و یا به قتل رسیدند. در دربار او تعدادی از صوفیان آدمخوار و جلاد به نام «چیگین» یا «چی بین» وجود داشتند که به دستور شاه محکومان را زنده زنده میدربندند و میخوردند. این بقیه در صفحه ۱۹